

و بی زیادت و نقصان در میان نهادن لازم دانند و در حدیث آمده من کذب
 فی الروایة یا کلف یوم الیه غدا شعرة و با کسی گوید که دوست و عاقل
 و نیک خواه بود زیرا که معتبر تعبیر است و در روایات صحیح آمده که زنی بجناب
 سرور انبیا آمده عرض کرد یا رسول الله بخواب دیدم که دختر زادم و ستون خانام
 سنکاست رسول فرمود تو را پسری شود شوهرت از سفر سلامت باز آید پس
 همچنان واقع شد بار دیگر زن مذکور همان خواب دید و بیامد تا از جناب نبوت مآب
 پرسد آنحضرت را در خانه نیافت و در حجره رسول با یکی از زنان تعبیر پرسید
 گفت تو را دختری شود و شوهرت بمیرد چون آنحضرت تشریف آورد زن از وی
 سؤال کرد فرمود این خواب را از دیگری پرسیده گفت بل یا رسول الله فرمود
 تعبیر همان باشد و اگر کسی واقعه مکرره بیند بهتر آن است که با هیچکس اظهار
 نکند و هرگاه بیدار شود از آن پهلوی ببرد و آب از دهن بنید از دپس معودتین
 و آیه الکرسی بخواند و بگوید خیر لانا و شرکاً لاعدائنا و چون روز شود صدقه
 دهد و بدعا و عبادت کوشد تا حق سبحانه آن بلا از وی رفع گرداند عنوان این
 در دیدن تجلیات ایزدی و روحانیات انبیا و اولیا و ملوک و شیاطین حساب
 و بهشت و دوزخ و مانند آن اگر شخصی بخواب بیند که نور حق جل و علا بر وی
 تجلی کرد کار او در دین و دنیا نیکو شود و در آن موضع که این خواب دیده عدل و
 انصاف و فراخی نعمت پدید آید و اگر مردی مقیم بیند که حق با وی حساب میکند
 شادی بوی رسد و اگر مسافر بیند سلامت و خوشدلی بخانه باز آید و اگر در خواب
 مناجات کند نام او در دین و دنیا بزرگ شود و نزدیک ملوک مقرب گردد
 قال الله تعالی و قریبنا نجیاً و اگر بیند که حق تعالی از وی اعراض کرد او را
 از گناه توبه باید کرد و رضای والدین باید جست و اگر فرشتگان مقرب را تازه
 روی و فرحناک بیند شرف و منزلت باید و طریق علم حقیقت بر وی منکشف گردد

این
 عنوان

و بی زیادت و نقصان در میان نهادن لازم دانند و در حدیث آمده من کذب
 فی الرّویا کلف یوم العینه عقال شعریه و با کسی گوید که دوست و عاقل
 و نیک خواه بود زیرا که معتبر تعبیر اوست و در روایات صحیح آمده که زنی بجناب
 سرور انبیا آمده عرض کرد یا رسول الله خواب دیدم که دختر زادم و ستون خانام
 سنکاست رسول فرمود تو را پسری شود شوهرت از سفر سلامت باز آید پس
 همچنان واقع شد بار دیگر زن مذکور همان خواب دید و بیامد تا از جناب نبوت ثاب
 پرسد آنحضرت را در خانه نیافت و در حجره رسول با یکی از زنان تعبیر پرسید
 گفت تو را دختری شود و شوهرت بمیرد چون آنحضرت تشریف آورد زن از وی
 سؤال کرد فرمود این خواب را از دیگری پرسیده گفت بل یا رسول الله فرمود
 تعبیر همان باشد و اگر کسی واقعه کرده بیند بهتر آن است که با کسی چکس اظهار
 نکند و هرگاه بیدار شود از آن پهلوی ببرد و آب از دهن بنید از دهن معوذتین
 و آیه الکرسی بخواند و بگوید خیر لانا و شرّاً لاعدائنا و چون روز شود صدقه
 دهد و بدعا و عبادت کوشد تا حق سبحانه آن بلا از وی رفع گرداند عنوان این
 در دیدن تجلیات ایزدی و روحانیات انبیا و اولیا و ملوک و شیاطین حساب
 و بهشت و دوزخ و مانند آن اگر شخصی خواب بیند که نور حق جل و علا بر وی
 تجلی کرد کار او در دین و دنیا نیکو شود و در آن موضع که این خواب دیده عدل و
 انصاف و فراخی نعمت پدید آید و اگر مردی مقیم بیند که حق با وی حساب میکند
 شادی بوی رسد و اگر مسافر بیند سلامت و خوشدلی بخانه باز آید و اگر در خواب
 مناجات کند نام او در دین و دنیا بزرگ شود و نزدیک ملوک مقرب گردد
 قال الله تعالی و قریبنا هنجیاً و اگر بیند که حق تعالی از وی اعراض کرد او را
 از گناه توبه باید کرد و رضای والدین باید جست و اگر فرشتگان مقرب را تازه
 روی و فرحناک بیند شرف و منزلت یابد و طریق علم حقیقت بروی منکشف گردد

این
 عنوان

که این زمین را بکنند و از آنجا روان بکند شدند چندی از هم را میان فی الحال
 بکنند مشغول شدند کلند بر زمین زدن همان بود و آب صافی خوشگوار
 روان شدن همان این مجرم تفته حکر فی الفور برب آب بنشت و هر دو دست
 از آن ماء معین می آشامید تا کار بجائی رسید که هر چه در حلق فرو می برد
 از بینی روان می شد و در تاتمت بود که چرا شکم من آنقدر بزرگ نشد
 که تمامی آب در آن می گنجید پس از آن واقعه درآمد و آن لذت در خود
 احساس نمود امید که دم آخر نیز در همان مزه و لذت سپری کرد و بحق
 الحق و کلماته و العارفین بجمال ذات و کمال صفاته نوبت ستم باقدی به بندگی
 مایل و رنگ سبز و محاسن دو موی مشاهده نمود با جمله مطلب در این دراز نفسی آن
 بود که چون از رویت اشکال متنوعه بجایست یکی از بزرگان استفسار رفت
 فرمود که این اختلافاً اشکال راجع به تنوعات احوال شماست و مبتدیان را
 بدو حال این نوع بسیار افتد ولیکن منتهیان ازین اختلاف فارغند و بجز
 صورت اصلی نمی بینند اللهم صل علی سیدنا و نبینا شفیع
 المذنبین و حبیب رب العالمین و علی اله الطیبین الطاهرین و سلم
 لشایه اکثر دیدن صحابه و اولیا و بزرگان دین نشان خیر و برکت باشد
 اگر پادشاه را بخواب بیند که در محلی یا سیرانی غیر متعارف فرود آید در آن موضع زان
 و آفت رسد مگر بجائی که آمدن او در آنجا غریب نباشد و لیل دولت و نعمت بود
 و حکم دیدن دیو در خواب همان باشد که در فرشته یاد کرده شد و اگر بیند
 که در بهشت است و از سیوه آن تناول میکند عالم شود و از علم بر خور داری
 و کرامت یابد و اگر خود را در دوزخ بیند و بیند همتدین باشد از جمله معاصی
 باز ایستد و اگر اهل دنیا است سفر دراز پیش آید و اگر بیند که از دوزخ بیرون
 می آید و لیل دین داری و باز آمدن از سفر بود اگر بیند که در آنجا برنج گرفتار است

این است
عنوان

آن رنج و مشقت دنیا باشد و اگر قیامت بیدار لیس عدل پادشاه بود
 در آن ولایت و اندک علم بالصواب عنوان سپهر در دیدن انسان
 و اعضای او آنچه از او بیرون می آید دیدن کودک خرداگر معروف بود
 دلیل بشارت بود و اگر او را در بر گرفته باشد مدبر ملکی بزرگ شود اما
 کودک مجهول غم و اندیشه و دشمن صعب باشد و دیدن دختر در خواب نعمت
 و راحت بود که نیزک خریدن یا فنق مقصود بود اگر غلامی مرد نابالغ خود را
 بیند که بالغ شدنی اثر شهوت آزادی یابد اگر مرد جوان مجهول را در خواب
 بیند او را دشمن صعب پیدا شود زن جوان خوش رو مال و نعمت و شادی
 وزن بکر تجارنی سودمند یا ضیاعی بر او مندی بود وزن پیر دنیا باشد
 اگر او را بهیئت نیکو و طراوت بیند کار او نظام گیرد و اگر ترش روی بیند
 در معاش زحمت کشد اگر مردی لشکری بیند که موی سیاه او سپید شود
 مخدوم بر او متغیر گردد و اگر بیند سرا و از تن جدا شد از مخدوم جدا ماند اگر
 سر خود را بزرگ بیند بزرگی و جاه یابد و اگر کوچک بیند از مرتبه بقیه افزونی
 و درازی موی برای جوانان و زنان و لشکران و لیس افزونی مال و دراز
 عمر بود و دیگر از اندیشه و تردد خاطر افزایش و اگر بیند که موی او می تراشند
 امانت بگذارد و از قرض خلاص یابد و اگر زنی بیند که موی او می تراشند
 شوهرش طلاق دهد اگر مردی موی زن خود را بریده بیند آن زن بار
 دیگر فرزند نزاید اگر شخصی بر روی خود غبار بیند دلیل فساد بود و اگر
 بیند که از پیشانی او چیزی بر آمده است علامت فرزند باشد و اگر بیند که
 چشمی در دست دارد مالی نقد یابد اما تاریکی چشم خود در خواب دیدن
 یازوشنی بود در دین و دنیا یا بیماری فرزند و محبوب و اگر عازم سفر باشد
 و خود را نابینا در خواب بیند آن سفر ترک باید کرد و اگر رود سلامت باز

نیاید و اگر بیند که سر مه در چشم میکشد در اصلاح کار دین کوشد و در چشم مردم
 عزیز کرد و سر مه در دست خود دیدن نشان حصول مال بود یعنی خود را زیاد و
 دیدن علامت جاه و مال بود و عمر و فرزند و نقصان بر عکس آن باشد و اگر زبان
 خویش را دراز بیند سخن بکشاید و اگر زبان را بچیزی بسته بیند یا از دهان
 بیرون افتاده دلیل آفت و رنج باشد اگر بیند که دندان خود بقوت بر میزند
 نشان قطع رحم باشد و دندان از طلا دیدن دلیل بیماری بود و از فقره یا از
 ارزیز و مانند آن نشان مضرت و زیان مال باشد اما مشاهده دندان از چوب
 و آبکینه و موم دلیل وفات بود اگر کسی ببیند که کوشش از وجد اشک دخترش
 ببرد یا زن را طلاق دهد و اگر کوشش را پاک کند سخنها می مرغوب در بیداری
 شنود و اگر خوشتر را اگر بیند نقصان علم دین باشد دیدن ریش علامت
 عز و جاه و نعمت بود زیادتی آن مزید نعمت باشد مگر آنکه از ناف بگذرد
 که آن علامت و ام و اندیشه بود و نقصان ریش بر عکس آن چون زنی را
 باریش بیند اگر شوهرش غایب بود باز آید و اگر حاضر غایب شود و اگر بویه
 بود شوهر کند و اگر آبتن بود پسر آورد و اگر پری دارد مهتر قبیله کرد چون
 کودک نابالغ خوشتر را باریش بیند پیش از بلوغ ببرد سعیدی ریش جاه و حرمت
 و وقار باشد و سیاهی عز و جمال دیدن دست علامت برادر یا شریک یا زن
 باشد و زیادتی در آن زیادتی معاونت بود ازین جماعت و قطع آن دلیل
 خصومت بود با ایشان یا دست از معصیت برداشتن اگر مردی دست
 خود را در شمار بیند در طلب معصیت رنج کشد و زنان را نیک بود سینه اگر
 فراخ بیند دلیل جوانمردی باشد و اگر تنگ بیند نشان بخل و کمراهی
 باشد پستان زن دلیل دختر بود و شکم مال و فرزند بود و قبیله و تهمی
 شدن شکم از روده و امعاء علامت جدا شدن از اقربا کرسنگی دلیل

حرص بر دنیا تشنگی خلل در دین احشای مال و متاع و خانه بگر فرزند باشد
 کلیه خدمتکار و معتمد بود معده برادران باشند پهلو زن باشد دل
 تدبیر کننده کار بود پشت کسی بود که استظهار بد و باشد اگر شخصی
 آلت خود را بریده بیند از عمل معزول گردد یا فرزندى را وفات رسد
 و چون زنى بیند که ذکر دارد اگر آبستن باشد پس زاید و آن پسر مهربان
 یابد و اگر آبستن نباشد هرگز باز نکیرد زانو اگر قوی بیند دلیل زیادتی
 قدرت باشد در طلب معیشت و اگر ضعیف بیند ضعیف بود در ازی ساق
 عمر و معیشت بود هر چند آن را قوی تر و دراز تر بیند عمر دراز تر یابد و سبب
 معیشت ساخته تر و ضعیف و خلل ضد آن باشد اگر کعب خود را افتاده
 یا شکسته بیند در رنج و مصیبت افتد قدم علامت مال و زینت باشد
 اگر زنى خود را حیض بیند بکنایه بزرگ مبتلا گردد و اگر بیند که از آن
 پاک شد و غسل کرد و از گناه بیرون آید اگر بیند که زنى بول میکند علامت
 افراط شهوت وی بود گویند شخصی از این سیرین که در اهل اسلام از علمای
 فن تعبیر بود پرسید که در خواب دیدم که زنى از خاندان من در پیش من نشسته
 بود من جام شیر بد و مسیدادم هر گاه جام بستدی بنهادی برخاستی تا
 بول کند این سیرین گفت این زنى است در ستر و صلاح و برد میل دارد
 او را بشوهرده آن مرد تقصیر کرد همچنان بود و مردان حکم که یکی از ملوک
 بنی امیه بود شبى خواب دید که در محراب بول کرد از سعد بن جبیب که در علم
 تعبیر مهارت تمام داشت پرسید گفت فرزندان تو خلف شوند پس همچنان
 شد که چندی از فرزندان وی بسطنت رسیدند اگر کسی بخواب بیند که
 از نایزه او خون بمی آید فرزند او در شکم مادر هلاک شود عنوان چهارم در بیان
 تصرفاتی که انسان کند در اعضای خود و غیر آن و احوالی که بروی طاری

احشای
 عنوان

شود ختنه کردن از گناه بیرون آمدن بود و سواک هم چنین غسل کردن حاجت
 روا شدن از اندیشه و غم بیرون آمدن باشد و ضوضا ختن دلیل امانت و بیم
 فرج از غم بود اگر بنید که رک او را از طول می کشاند کوفته خاطر گردد و اگر
 به پهنامی کشانند یکی از خوشیان او میرود اگر بیماری بخواب بنید در کار
 عبادت خللی افتد و اگر عزم سفر دارد باطل گردد اگر لیکن در خواب بنید
 دلیل شادی بود خندیدن غم آرد اما اگر بواسطه سکفتی بود که در آن وقت
 بنید علامت بشارت بود دست در کردن آوردن یا کنار گرفتن مرده دلیل
 عمر دراز باشد و اگر بیمار مرده را در کنار گیرد نیک بود و اگر زن مجبول را
 در کنار گیرد مقصودی که دارد بر آید بوسه دادن و دست گرفتن هم همین حکم دارد
 و چون بنید که دست دشمن گرفت یا بوسه داد دشمنی از میان بر خیزد
 شطرنج و زود باختن مباحات بود در کارهای باطل اگر بنید که مردم شهر با
 یکدیگر جنگ میکنند در آن شهر قحطی افتد یا طاعون رسد و اگر بنید
 که پادشاه جنگ میکند فراخی نعمت بود نامه خواندن رسیدن خبرهای
 خوش بود و یافتن میراث و یا کسب کردن مال حرام و اگر نامه خواند معنی
 آن نداند در کارهای افتد که بمشاورت و معاونت محتاج شود و کتاب را
 نیز همین تعبیر بود برده خریدن شادی بود و فروختن غم از تحف و هدایا هر چه
 در بیداری پسندیده بود در خواب نیز مبارک باشد پای کوفتن نشان
 سعید است اما اگر بار و دوسرود بود تعبیرش سخنها یا باطل باشد
 اگر بازی مجبول صحبت کند و اثر شهوت در ظاهر پیدا آید منفعتی باید و اگر بازن
 معروف صحبت کند یا آن معروفه را زن خود داند این میتان زن از منفعت
 یابند و اگر بنید که زن را طلاق داد توانگری باید اگر بنید که با مردی مجبول
 صحبت میکند منفعت باید و اگر از شاه میر بود مقصودی که از او یا پهنام یا بسرا

طلبد بیاید چون ببیند که زنی بنجاح در آورد بقدر جمال آن زن دولت و
 قوت یابد و اگر ببیند که بکارت بستد بمقصود رسد و اگر زنی با زنی صحبت
 کند بجای کسیکه استحقاق نداشته باشد نیکوئی نماید و اگر بهیئت مجهول باشد
 بر دشمن ظفر یابد چون کسی ببیند که او را بستد کند اگر عزم سفر دارد
 از آن باز ماند اگر متدین باشد در کار شرع مستقیم شود یا زنی کند زنجیر
 و غل دیدن نیک باشد اگر ببیند دست او با کردن بسته باشد از معاصی باز
 ایستد جراحت در بدن دلیل حصول ثل بود و اگر خون از جراحت روان
 بود منفعت یابد و اگر ببیند که او را کشند عمر دراز یابد و چون ببیند که او را کردن
 زدند و سر از تن جدا شد اگر بیمار باشد شفا یابد و اگر وام دارد بگذارد
 و حاج کند و اگر ببیند که سر بریده در دست دارد دینار بیاید بر دار
 کشیدن دلیل بزرگی یافتن باشد اگر ببیند که با مرده صحبت میکند حاجتی که از
 آن طمع بریده باشد بیاید و اگر ببیند که مرده در جامه خواب وی خفته است
 عمر دراز یابد و اگر مرده چیزی بدو دهد منفعت یابد و با مرده بر خوان نشستن
 و طعام خوردن نیک بود عروسی در خواب دیدن دلیل ماتم بود دست
 شستن نومییدی بود از کار با خدای کردن خصومت بود با خویشان قرآن
 خواندن انتشار آثار حکمت و امن و عدل و انصاف بود و اگر ببیند که
 مصحف می نویسد حکمت بداند و دین و دنیا با هم جمع کند و اگر مصحف
 بدو دهند بر کارهای بزرگ واقف شود و اگر ببیند که او را مصحف میخورد
 اجلش نزدیک رسیده باشد و اگر ببیند که بانک نماز میگوید نه در وقت
 و نه در جایگاه دلیل جور و ظلم بود و اگر نماز باشد شرایط و ارکان بجای آورد
 دلیل خفت و امن باشد از آفات و مقصودی که دارد بیاید و اگر ببیند
 که نمازین طهارت میخوانند یا در موضعی که نه محل نماز باشد یا قبله بروی مشتب

کرد آنکس در حاجتهای خویش متحیر شود و بدشواری بدان رسد روزه
 داشتن حسنی است از آفات دنیا و باز ایستادن از کارهای ناشایسته
 زکوة دادن نام نیک حاصل کردن حج گذاردن مقصود یافتن بهمه حال
 قربان کردن از اندیشه و غم فرج یافتن و اگر زن بیند که قربان میکند
 فرزندی شایسته آرد و اگر کینه بیند آزادی باید بسیار بیند شفا حاصل
 آید مجوس بیند خلاصی باید از حبس عنوان پنجم در دیدن
 جانوران اسپ ولایت و دولت بود و زن نیز باشد و اگر خود را
 بر اسپ سوار بیند ولایتی و دولتی بی اندازه باید اگر اسپ سیاه
 بیند دلیل ولایت و سیادت بود و کمیت زیادتی فرج و اشتهاب
 صلاح امور دنیا و سمند یا زرده علامت بیماری اندک و ابلق دلیل
 مشهور کشتن و اگر بیند که بر استرماده سوار است عمر دراز باید و اگر
 بر استر شخصی دیگر سوار شود بازن آنکس خیانت کند اگر خری با مار بیند
 از بخت خود منفعت باید اگر خری را بر پشت گیرد از طالع مدد باید اگر
 بیند که بر شتری سوار است دلیل سفر باشد و اگر بیند که شتری از عقب
 او می آید از بلای احتمیاط باید که در چون کاوی باندازه فریبی
 و نیکوئی آن در آن سال منفعت بدورسد و تعبیر فراخی و تنگی سال بفریبی
 و لاغری کاو بود و اگر بیند که کاوان زرد و سرخ بار بر نهاده بی خداوند
 در شهری یادیهی میروند در آن موضع بیماری افتد اگر بیند که کوفتند
 بسیار نگاه میدارد فرمانده جماعتی شود و دیگر بهایم خانگی همین حکم دارند
 آه بود دلیل کینزک بود و حرکوش زنی باشد که الفت نکیرد اگر کسی خود را
 در شب بیند بر پیل سوار بود مخذول شود و اگر در روز بیند زن را طلاق به
 اگر شیران را مسخر خود بیند بر دشمن ظفر باید و اگر بختن از شیر هم

این
 عنوان
 پنجم

ظفر بود و یافتن مقصود خود علامت مردی حرام خوار است و خوردن شیر
 او مصیبت باشد سک دشمن ضعیف بانگ او سخن فرومایگان بود چون
 بیند که سک جامه او بدر دیا او را بزد قصد خصومتی باشد از دشمن با او
 کره نشان دزد باشد و لیکن اگر بیند که گوشت کره یا چیزی از او
 میخورد هر چه از آن شخص بدزدی رفته باشد باز باید و اگر بیند که کره
 او را میگذرد یا میخراشد بیمار شود در اسوهین حکم دارد اگر بیند که گوشت
 طعام او یا چیزی که بدو تعلق دارد میخورد دلیل نقصان عمر بود کرک
 پادشاه ظالم گفتار زن زشت رو باه خویش مکار و فریبنده
 باشد اگر بیند که رو باه بازی میکند زنی را دوست داشته باشد
 بیاید کشف مردی عالم باشد مار دشمنی بود نهان سپید ضعیف باشد
 و سیاه قوی تر انا اگر او را منقاد خود بیند پادشاهی یا کنجی باید
 و اگر مار سپید را مطیع خود بیند از طالع مدد یابد و اگر ماران بسیار
 منقاد خود بیند سردار شکر شود و اگر بیند ماری از سقف خانه فرو
 افتاده از پادشاهی رنجی بدورسد مارا اگر در خانه خود بیند زنی باشد
 دشمن که روم دشمنی ضعیف بود که قصد او بجز زبان نباشد ز نور و مکنس
 مردمان سفله باشند اگر بیند که مورچه بسیار از خانه او بیرون می آید
 اهل آن سرای کمتر شوند اگر بیند که از باز یا عقاب صید میکند عالمان سلطان
 او را منقاد کردند کلاغ وزغن مرد فاسق و دروغ زن بود اگر بیند که
 از کلاغ شکار میکند غنیمت باید از وجهی که از روی شرع شریف پسندیده
 نبود طاوس زن با جمال بود خردس مردی باشد عجبی یادرم خریده مایگان
 برده و خادم باشد اگر بیند که گوشت کبوتر میخورد از زنان منفعت یابد
 کبک زن نیکو بود فاخته زن بی دین و نامتد عنوان ششم در آثار

ششم
 عنوان

غلوی و ماه و ستارگان و آسمان میخ پادشاهی مهربان یا عالمی حکیم بود و همچنین
 با میخ آمیختن با یکی از ایشان اگر بیند که از میخ پاره بیافت یا بخورد
 یا تصرف کرد از حکمت بهره یابد و اگر بیند که میخ جمله کی هوافر و گرفت
 رحمت باشد از حق تعالی مگر آنکه باومی بادی صعب یا صاعقه باشد
 بر خلاف آن باشد باران چون عام باشد رحمت بود اما اگر خاص
 در محله یا سرانی بیند بیماری و فتنه بود اگر بیند که خاک و ریک می بارد
 نعمت بود برف چون بسنگام نو بیند فراخی سال و نعمت باشد
 و اگر بی سنگام بیند عقوبت و اگر بیند که برف میخورد شادی یابد
 تکرک و پنج دلیل ریخ بود اما اگر بیند که آب ریخ میخورد شادی بود
 اگر بیماری رعد و باران بیند شفا یابد و اگر دام دار بیند و ام گذارده
 شود و اگر محبوس بیند از حبس خلاص یابد اگر سیل بیند دلیل غم دشمن
 صعب باشد اما اگر از آن سلامت بگذرد از دشمن رهائی یابد و جمیع
 آنها همین حکم دارد باد اگر بقوت بیند دلیل ترس و اندوه باشد خصوص
 که با آن تاریکی و گرد بود و اگر بسنا خراب کند و درختها برکند دلیل
 مصیبت بود در آن ولایت یا آبد و حصبه یا طاعون پدید آید لغو و بافتد
 منها و اگر ابدی فزع و تاریکی و غبار باشد دلیل نیکویی و صفای عیش
 بود اگر روشنی بیند بی آتش علامت راه یافتن در دین بود تاریکی بضم
 آن بود و اگر نور یا آتش زبانه زنده بیند جنگ و خصومت بود و اگر
 بی زبانه بود طاعون و برسام و علامت جنگ و فتنه باشد اما اگر بیند
 که از آسمان بر زمین می آید اثر آن بیشتر باشد و اگر آتش افروزد چیزی
 بر و منفعت یابد و اگر جامه سوخته شود باندازه آن بعضوی مضرت رسد
 و اگر آتش بر دار مال حرام یابد قوس قزح دلیل فراخی سال بود و فرج از غم

دیدن صاعقه تو انگر اولیسیل درویشی بود و درویش را وسعت معیشت دیدن
 آسمان نشان رفعت و بزرگی باشد و اگر بیند که در آسمانها می رود سخری
 روی دهد و بزرگی یابد و اگر از آسمان افتد کنایه کند بزرگ اگر از آفتاب
 روشنی خوب بیند حال او نیکو شود و اگر در پیش آفتاب ابر و تاریکی
 بیند غمناک گردد چون ماه را در کسار یابد یا در خانه خود بیند زنی
 نیکو بدست آید و تاریکی ماه بضمه آن باشد اگر زن بیند که ماه در کسار
 او فرود آید شوهرش بزرگی یابد یا شوهری بزرگ مراد را بدست آید و در
 کتب تاریخ بر روایت صحیح آمده که چون پیغمبر قلعه خیر بکشد و صفتی غورا
 برای خود اختیار فرمود بر روی او جراحتی دید از سبب آن پرسید
 صفتی گفت شبی بخواب دیدم که ماه از آسمان جدا شد و در کنار من آمد
 از خواب در آمدم و آن واقعه باشوهر تقریر کردم صپ پنجه بر روی من زد
 و گفت که میخواهی مجذوم راست یابد و تو در کسار او باشی این اثر آن
 طیار است اگر ستارگان را مجتمع و روشن بیند کار بزرگان آن ولایت
 منظم شود و اگر مجتمع و تاریک بیند بضدان عنوان هفتم در آثار
 سفلی اگر بیند بر زمین بنائی میکند دستگامی یابد که بدان کار دنیا بسا
 یا علمی که بکار دین آید لرزیدن زمین آفتی بود از جانب پادشاه و اگر بیند که
 زمین میکند و خاک آن میخورد مالی بگر و حسیله حاصل کند اگر بیند که او را
 در زمین پنهان میکنند دلیل مرگ بود یا دور افتادن از وطن و اگر
 بیند که زمین میکند و آب بیرون می آرد معیشت حلال بر وی کشاده کرد
 دیدن صحرای معروف سفر نزدیک ریک چون اندک بیند مال یابد و چون
 بسیار بیند مشغولی خاطر بود اگر خوشی را بر سر کوهی بیند بر پادشاهی
 بزرگ قادر شود و همچنین هر بلندی که بیند نشان رفعت بود و فرود آمدن

هفتم
 عنوان

بصدا آن اگر از دریا آب خورد یا بردارد از پادشاه مال و منفعت باید و اگر
 بیند که جمله آب دریا بخورد سلطنت یا مال فراوان باید خود را در کشتی دیدن
 دلیل است بر آنکه در معاملات پادشاهی خوض کند یا از آفات نجات
 یابد و اگر بیند که از کشتی بکنار دریا آید بر دشمن ظفر یابد و بجنیمت رسد
 و از آفات بیرون آید و اگر بیند که در دریا غرق شد در حساب عقاب
 پادشاه بماند و زحمت بیند دیدن موج ریخ و مشقت باشد آب صافی
 عیش خوش و عمر دراز و آب مکدر بصدا آن جوی آب اگر بزرگ بیند
 دلیل فرماندهی بود و یا از آفت و هول بیرون آید و اگر از آن آب بخورد
 از مال بهره یابد و جوی خرد برین قیاس حوض و برکه زن یا خیر و منفعت
 بود آب شور اندیشه بود آب چاه منفعت باشد و قلع و حصار اهل دنیا را
 امن بود و اهل دین را زیادت پر مهر کاری خانه و سرای دنیا باشد اگر فراخ
 بیند نیکو بود و اگر تنگ و تاریک بیند بصدا آن ایوان مرد بلند قدر
 باشد برج جای خطر و آفت غرقه زن دین دار روزن ولایت و تجارت
 اگر خود را در خانه بی در به بیند از معاصی توبه کند و اگر خانه از زیر بیند
 خانه اش با تش بسوزد و اگر خانه از آهن بیند عمر دراز یا بدیل مردی
 بزرگ بود که بوسیله او مقصود رسد نقش در خانه کردن نشان کفست کو
 و خصومت بود اگر بیند که بر زردبان می رود در کار دین درجه بزرگ یابد
 اگر خود را بر دکان نشسته بیند عزت و مرتبه عظیم یابد طاق زن باشد
 و مستراح خزینه بود اگر بیند که در سرای می رود بر خصم غالب شود در حمام خوش
 در آمدن و غسل کردن علامت زوال اندیشه و غم بود و چون حمام سرد بیند
 و غسل کند از جهت زمان ریخ کشد آب گرم خوردن دلیل تب و بیماری
 و آب سرد خوردن و بدان غسل کردن نشان تن درستی و عیش خود را در کعبه

دیدن اینی بود از جمله آفات و چون بیند که بکعبه میرود اگر از عمل معزول
بود باز بر عمل رود و در هر اندیشه که باشد راحت یابد و مسجد جامع و سایر
مساجد مثل کعبه اگر بیند که نماز میخواند و روی بقصد ندارد حج نصیب شود
اگر روی بکعبه دارد جمله حاجت بطریق صواب بر آید اگر خود را در کورستان
بیند در کاری افتد که دیگران از وی عبرت گیرند و چون خود را در تابوت
بیند اگر از دشمنی می ترسد بروی ظفر یابد عنوان هشتاد و پنج در باغ
و بوستان و درختان و میوه ها و مانند آن باغ دنیا باشد و خوبی و خرابی
آن بحال بیننده باز گردد و خود را بر سر درخت دیدن نجات از خوف بود
شکوفه فرزندی مال حلال باشد درخت حنار و عالم یا منفعت یازن
شریفه بود و خرماعلم باشد اگر بیند که نی شکر میخورد سخن گوید که مردمان
خوش آید شکر مال حلال و سخن خوش بود انجیر مال و روزی حلال است
برک انجیر دیدن دلیل اندیشه و بیماری بود درخت جوز مرد بخیل و میوه او
مال و منفعت بود و تعبیر بادام و فندق و پسته بدین نزدیک باشد
انگور اگر سپید باشد در هر وقت که بیند نعمت و منفعت بود و سیاه اگر
در موسم بیند اندیشه و پشیمانی آرد و مویز همین تعبیر دارد درخت سیب
مرد ثومن باشد شفا لوزرد الو و خیار و الو و خرزبه هر چه نرد باشد
غیر از ترنج دلیل بیماری بود اما اگر ترنج بسیار بیند مال و نام نیکو یابد
و اگر یکی یابد و بیند فرزند شود هر چه از میوه های ترش بیند رنج آرد
چون بیند که خیار و بادرنک میخورد اگر زانش حامله بود دختر زاید
درخت توت مرد با منفعت بود و بار او مال حلال انار شیرین مال
بود و ترش دلیل آبله و حصه و درخت انار کبیر کبک بکر باشد و اگر انارکی
یابد هزار وینار بدست آید درخت خیار مال اندک بود و درختان

عنوان هشتاد و پنج

بی میوه همین تعبیر دارند درخت کدو مرد عالم و طیب بود و بار او خورد
 دلیل خوشدلی باشد کشت زار علامت نعمت و علم بود و اگر کشت
 در موضعی بیند که نه جای آن بود دلیل کند بر اجتماع مخالفان و اگر
 بیند که آن را میدروند دلیل قتل بود و اگر بیند که زراعت میکنند
 از مردی بزرگ منفعت یابد و چون بیند که میدروند و آنرا در خرمن
 میکند منفعتی تمام از جانی که امید ندارد حاصل کند مگر مالی بود که
 از مشقت بدست آید برنج و کاورس همچنین و اگر بیند که ازین جو بوخنک
 و ناپخته میخورد اندیشه آرد کند مال نیکو بود و پنبه مال پایدار باشد
 کل زر کس زن و کنیزک بود و چون آنرا در بوستان بیند فرزند یابد کل
 سرخ همچنین یا سمن شادی و خبر خوش بود بنفشه کنیزک پارسا باشد خار
 علامت مرد درشت و بدسیرت همیزم دلیل نفاق کز در موسم خود
 مال و شادی بود و در غیر موسم سرمایه اندیشه شلغم زن روستائی و اندوه
 چقدر خیر و منفعت تر ب روزی حلال باد بخان در موسم دلیل اندیشه و بی موسم
 پسندیده باشد سیراگر تر بیند فراخی نعمت بود و خشک پشیمانی و بدنامی
 آرد بزور و خوب که در ادویه با بکار آید دلیل علم و حکمت بود خشکاش مال
 حلال باشد عنوان لهر در معدنیات و هر چه از آن سازند دیدن زر
 دلیل اندوه و غرامت بود اما اگر بیند که درستی از زریافت فرزند شود
 و اگر بیشتر یابد علم و قوت در کار دنیا و دین بود اگر پارچه بزرگ از زر یابد
 دلیل پادشاهی و مهتری بود و اگر بیند که زر میریزد نشان آفت و بگت
 بود نقره مال مجموع بود و پاره نقره کنیزک اگر بیند که نقره از کان بیرون
 می آرد زنی بگرکند و اگر نقره بگذارد در خصوصت افتد و کنج علم و منفعت
 بود و بعضی گفتند که یافتن کنج سبب غم و اندوه بلکه دلیل وفات

این
 عنق

بود یا قوت شادی و عیش خوش و فرزند شایسته و زن با جمال بود و جمیع
 طوایف اناج مبارک باشد لعل نیز همین تعبیر دارد ز مرد و ز بر جد مردی
 شجاع دیندار بود و مال حلال نیز باشد مرد و آری منظوم قرآن باشد
 و علم و فرزند بود و مرد و آری بشور مال بسیار و خدام و میراث و اگر
 بیند که مرد و آری در سوراخ میکند با نام محرمی صحبت کند مرجان مال
 بسیار بود فیروزه فتح و نصرت و عمر دراز و فرزند باشد عقیق
 عزت و نعمت همچین آهن و لیل مال و قوت باشد بر پنج مال
 روی مال جهودان آرزوی مال کبران و عوام خلق و اگر بیند که آرزوی
 میکند از دور خصوصتی افتد آنگونه اندیشه سهل بود سرمایه زیادتی بصیرت
 سرمایه و آن زن باشد اگر بیند که سیاه در دست دارد و عده خلاف
 کند طوق زن را نیکوئی باشد از شوهر مرد را ظفر و مهتری و بازرگان
 سود و منفعت آما اگر از آهن بیند بهتر باشد که آرزو را نکشتری دلیل
 فرزند و کنیزک و سرای و چهار پایان مال و ولایت است آما اگر آرزو
 باشد و بی نکلین مردان را پسندیده نبود و گفته اند انکشتری سلطان
 بزرگ بود و اگر بیند که از آهن یا نقره انکشتری در انکشت دارد
 باندازه حال خود بزرگی باید یازنی توانگر یا فرزند شایسته باید و اگر
 بیند که نکلین از انکشتری او بیفتد خلل بیند و اگر انکشتری از او
 بستاند و یا بیفتد همچین و اگر انکشتری خود را بفرود شد از زن جدا
 شود و اگر بیند که انکشتری از انکشت بانکشت میرود ز نش با او خیانت
 کند یافتن فلوس عیش بود و خیانت نیز باشد عنون کلاه
 در ادوات صناعت و آلات حرب و اسباب طلاهی قلم حکمت و امر
 و نهی و ولایت و فرزند باشد و ادوات کنیزک و زن آبتن و خصوصت

و همه
 اینها
 عنون

بود یا منفعت از زن مالدار اگر بیند که مداد بر جامه او چکد و او نه از اهل قلم باشد
 آنکس را برص یا جرب یا آبله پدید آید و یک زن بکر باشد آتش در او و تنور
 زن محترمه بود یا کدخدای خانه اگر شمع و چراغ افروخته در روشن بیند دلیل
 در ازنی عمر بود و پزمرده و تیره بر عکس آن انگشت و خاکستر و غبار دلیل اندیشه
 و خصوصیت بی فایده باشد و بیماری نیز بود آینه دوست و خدمتکار بود و اگر
 در آن نگرده و صورت خود بیند او را پسری شود و یا از عمل معزول گردد یا زن را
 طلاق دهد و آن زن در حضور وی شوهر دیگر کند اگر بیند که موی را شانه
 میکند معاونت یاران از ترس و خاطر بیرون آید طبق و کاسه خدمتکاران
 با خیر و منفعت باشد سکره و جام دوست بود سب و کوزه زن و کنیزک
 باشند دیدن خوان و دلیل نعمت و فراخی معیشت بود و اگر بیند که نان
 یا چیزی بر خوان میخورد و عمر دراز یابد قفل خدمتکاری امین باشد یا عزم کاری
 یا سفری و کشادن و بستن آن دلیل شادی و غم بود زنجیر اگر بدست بیند
 گناه بود و اگر بر در بود خدمتکار سوزن و جوال دوز آلتی باشد که بدان کار خود
 بصلاح آورد و اندکی از آن دیدن بهتر است از بسیار اگر بیند که بساط
 بر زمین میکشد دلیل در ازنی عمر بود و اگر می خورد بر عکس آن حسد و قتل
 خدمتکار و معتد بود صراحی غلام یا کنیزک باشد جوال و انبان و غیر آن حساب
 ستر باشد پلان زن انجمن بود کاهواره عیش خوش و آسایش و زن مهربان
 بود علم مرد عالم باشد و اقامت و مرد شجاع و توانگر و جوانمرد نیز باشد
 علم سرخ و دلیل شادی و سیاه دلیل مهمتری بود و زرد علامت بیماری و علم
 سپید مرد غیور و علم سبز سفری باشد بخیر و سلامت چیز نشان پادشاهی
 و مرتبه باشد تجربه دروغ دلیل و تقاره مرد توانگر بود و اگر بیند که بوق و کرنای
 می نوازند او را حادثه افتد کمان علامت زن باشد یا برادر یا فرزند و سفر

و ولایت و تقرب جستن بحق تعالی و اگر بنید که گمان میکند سفری کند در حجت
 و بزرگی و هر خللی که در گمان بیند خللی باشد درین امور تیر رسول باشد
 و پیغام و نامه نیزه سفر و زن و ولایت بود سنان و دیگر سلاهای
 آهنی که بدان ماند دلیل درازی عمر و ظفر بر دشمن و منفعت باشد
 با اندازه قوت و قیمت سلاح شمشیر پادشاه بود و فرزندوزن و ولایت
 اما اگر بنید که شمشیر از حایل کس از ولایت معزول شود یا فرزندش بمیرد
 یا ناسازی افتد هر کس خویش را مسلح بیند در میان جماعتی که سلاح
 نداشته باشند بهتر و مقدم ایشان کرد و نزد و شطرنج دلیل کارهای
 باطل بود و اگر بنید که بر حرف غالب شد بر کارهای باطل مستولی گردد
عنوان یازدهم در طعام و شراب و عطر و لباس و نظایر آن
 نان پاکیزه عیش خوش مال حلال و شهر آبادان نیز بود و نان خشک بصد
 این اگر نان کرده یا بد هزار درم حاصل کند نان بسیار علامت یاران
 و دوستان باشد و عمر دراز گوشت خام مال حرام بود و پخته و برین مال
 پادشاه خرید روزی مهیا باشد انکبین مال حلال باشد و خیر و منفعت
 و شفا بود حلوانای صافی خوشی و عمر دراز باشد و بیشتر شیر سبنا همین حکم دارد
 و تعبیر شراب سبب و انار و آبی و امثال آن همان باشد که در اصول اینها
 گفته شد شیر بر حیوان که گوشت او حلال است روزی حلال و کار نیک
 و سنت پسندیده بود و شیر ترش بصد این و شیر آنچه گوشت او نخورند
 اندیشه و بیماری و هر چه از شیر سازند مثل دوغ و قروت و غیر اندیشه
 و غم بود مگر روغن و مسکه خیر و منفعت باشد خمر مال حرام بود یا خصوصیت
 و اگر بیند که عصیر میکند بخدمت پادشاهی بپوندد و سر که مالی باشد
 با خیر و برکت مستی اگر از شراب بود تو انگری باشد از مال حرام و اگر از غیر

اهنه
 در این باب
 عنون

آن بود آفت و بلا در شب سخن خوش باشد که از جانب پادشاه شنود خون خوردن
 مال حرام بود یا خون ریختن بناحق زهر خوردن خشم فرو خوردن باشد
 دار و خوردن پشیمانی و توبه بود از گناه مشک و عنبر و کافور و صندل
 و کلاب و زعفران و هر چه آن را بوی خوش باشد دلیل شادمانی و نام نیک
 و علم شریف و دین پاک و خلق پسندیده و منفعت و جفت ساز کار بود و
 بومای ناخوش بصداین جامه نیکو و پاکیزه جاه و حرمت و دین و عمل و
 ولایت و نیز زن باشد مرد را وزن را مرد لقوله تعالی هین لباس لکم
 و انتم لباس لهن شد از زن باشد بند شلوار خدمتکار سرای جامه سبز
 مرد دین دوست و سیاه بزرگی و سیادت و سرخ جنگ و خصومت و زرد
 علت و بیماری و کبود مصیبت و اندیشه و بیشتر لباس زکین زنان را
 نیک باشد و منفعتی بود که از پدر و برادر یا شوهر بدورد بارانی خیر و برکت
 بود نهالی و بالش عز و شرف و مرتبه باشد موزه و کفش زن و کنیز و خدمتکار
 بود و جمله چیزهای پوشیدنی چون کهنه باشد غم و اندیشه و درویشی بود آلا
 موزه که مستعمل آن بهتر از نو باشد عنوان **کتاب و اندیشه** در خوابهای
 واقع و تعبیر معبران دانا گویند منوچهر بخواب دید که تاجی بر سر داشت و آن
 تاج را صد و بیست کنگره بود و از چهار انگشت او چهار جوی روان بود
 اجبار و معبران عصر او تعبیر کردند که صد و بیست سال پادشاهی کند و حکام
 در عهد او پدید آیند همچنان بود موسی در عهد او ظاهر شد وقتی نوی شیروان
 در خواب دید که از جام زرین شراب میخورد و خوشی با او زبان در آن جام
 میگرد از بوزر چهار رسید گفت بفرمای تا همه زنان که در شبستانند
 برهنه شوند پیش تو رقص کنند همچنان فرمود یکی از آنها از برهنه شدن
 تعلل میکردی از خاتونان خاص در حایت او مبالغه میکرد چون بالزاس

در این
 عنوان
 کتاب

برهنه نمودند مردی بود بوزر جمع گفت جام زرین خاتون است و خوک
 این مرد که خیانت میکرد دیگر از ابو الفضل یعقوب بن اسحاق
 منقول است که گفت مدتی از عمل باز مانده در خانه نشسته بودم و دخل
 من موجب جماعت حاشیه که در ایام عمل داشتم و فانی میکرد و بپیر خود را
 بفرمودم تا اسمی ایشان در ورق نویسم نزد من آورد من در آن
 تامل میکردم و برنام هر که از و کزیر بود خط میکشیدم پس آن ورق را
 بر بالین نهادم و بختم در خواب دیدم که جمعی بار بار پشت بسته از سرای من
 بیرون رفتند از ایشان پرسیدم که شایچه کسانید گفتند که ما آن
 کسانیم که قلم بر اجرای ما نهادی روزی خود را برداشته میرویم من از خواب
 در آمدم و دانستم که اندیشه من خطا بود روزی همه بر حق است جل و علا
 و آن ورق را پاره کردم و دیگر مردی بخواب دید که سوره اذ اجاء نصر الله
 میخواند از این سیرین پرسید گفت اجل تو نزدیک رسید از گناه توبه کن
 چه این آخر سوره است که فرود آمد دیگر شخصی بخواب دید که ستوری با او
 سخن میگفت از این سیرین پرسید گفت بخانه خود رو و وصیت کن که اجلت
 نزدیک رسید قوله تعالی اذا ما وقع علیهم القول اخرجنا لهم دابة من الارض
 تکلمهم آن شخص بخانه رفت وصیت کرد پس هاروز وفات یافت دیگر
 مردی بخواب دید که روغن زیت در بن درخت زیتون میرنجت از این
 سیرین پرسید گفت در یاب که با مادر خود صحبت میکنی آن مرد چون
 تفحص نمود مادر خود را بکنیزی خود خریده بود و با وی صحبت میکرد
 و خبر نداشت دیگر مردی در ماه رمضان بخواب دید که انگشتری درست
 دارد و در آن مروان و فرج زمان را مهر میکنند از این سیرین پرسید
 گفت تو مؤذنی و پیش از صبح بانگ میدی و مردمان را از طعام

خوردن و مباشرت کردن باز میداری بار دیگر این چنین مکن دیگر مردی
 بخواب دید که همه ستارگان از آسمان فرود ریخت موی سروریش او فرو
 ریخت و بعثت داء الثعلب گرفتارش **اصلا** در بیان
 علم فراست که آنرا علم قیافه نیز گویند و آن عبارت است از یافتن اخلاق
 درون و صفات باطن انسان از اعضای ظاهره و اشکال محسوسه تا اگر
 بر حال شخصی غور کنند از صورت او بدانند که خوی نیک دارد یا بد
 و چه کار مناسب است و این علم نیز قدیم است ابن عباس در تفسیر آیه این
 فی ذلک لآیات للمتوسمین فرمود متوسمان دانشدگان علم فراست اند چه متوسم
 طالب سیر است یعنی چون نشان در یابد از آنجا استدلال کند و گفته اند
 آیه تعرفهم بسیار اشاره بدین علم است و بعضی مفسران بر آنند که آنچه
 در حدیث واقع شده که اتقوا فراسة المؤمن فانه ينظر بنور الله این فراست
 نیز اشاره بعلم قیافه است و دلیل بر شرف این علم آن است که انسان
 بالطبع شهر نشین است و مراد از شهر موضوعی است که در آنجا مردم گرد آیند
 یا مسکن آنها از چوب و سنگ بود خواه از کرباس و پشمینه و لیسنا
 گفته اند که آدمی تنها زندگانی نتواند کرد از اختلاط و آمیزش با جنس خود
 گزیر ندارد و چون بنا بر هکلت غامضه ایزدی شرف و فتنه بر اکثر طبایع
 مستولی است و دفع شر بر اختیار و برابر لازم پس این علم که متکفل احوال باطن
 و اسرار کائنات خلق است در ترک و اختیار مصاحب و معاون عظیم نافع بود
 و دلیل بر آنکه معرفت آدمی ازین علم حاصل شود آن است که جماعتی که
 اسب و استر و باز و جریغ و شاهین را در ریاضت و تعلیم میکنند چون ازین
 حیوانات یکی رامی بینند از مشاهده صورت و خلقت او حکم میکنند که
 خوی نیک دارد یا بد و زود رام کرد و یا نه و تعلیم و ریاضت او تا چه حد خواهد

در قضا
اصلا
در بیان
علم فراست

رسید پس هرگاه این معنی در بهائم مفید باشد در آدمی بطریق اولی مفید
 بود و یکر آنکه حکما و بزرگان بر وراثت ایتام تجربه کرده اند و خلق نیک از شکل
 نیک جدا نیافته و خوی بد از شکل بد جدا ندیده و از امام شافعی روایت
 که فرمود من در تحصیل علم فراست و جمع نمودن کتبی که حکما درین فن
 نوشته اند سعی تمام داشتم در بعضی اسفار که ازین بدین می آمدم در یکی
 از منازل بشخصی اشقر اللون و از روق چشم و پیشانی بیرون بسته رسیدم
 و این علامات را در علم قیافه بغایت زشت و نامحمود شمرده اند چون او
 مرادید سلام کرد بروی کشاده و زبان خوش پرسید و بخانه خود فرود آورد
 و طشت و آفتابه نوبیا آورد و بساط نوبکترانید و طعامهای نیک و علف
 چارپایان مهیا کرد تا وقت خواب مراجکایات خوش میداشت و هر کسی را
 که با من بود موضعی لایق وی مهیا کردانید من چون احوال مشاهده کردم
 درین علم نامعتقد شدم و همه شب درین فکر بودم و چون با مداد روانه
 میشدم آن شخص را گفتم که من در مدینه متوطنم اگر وقتی تو را حاجتی باشد
 قصد مدینه کن و بجز آنکه آنرا از وطنی کویند خانه محمد بن ادریس الشافعی
 طلب کن تا هر حاجتی که داری گذارده شود آن شخص گفت مگر من ببنده
 پدر تو بودم گفتم نه گفت یا پدر تو را پیش من مالی بود گفتم نه گفت این چه
 خدمت نمودن و چندین زرنفقه کردن و توراتی عوض گذاشتن تا بیرون
 ممکن نیست حق من بگذار و برو من گفتم واجب باشد هر چه نفقه کردی معین کن
 تا بگذارم آن شخص گفت عوض سلامی و پرستشی بدان تازه رویی که نادیده
 و ناشناخته بجا آوردم و اجرت طشت و آفتابه که بدان وضو ساختی و کرایه خانه
 و اجرت فراش و اصطبل و بهای طعام و بهای علف بده من غلام خود را گفتم
 تا هر چه رضای او بود بوی داد و از آن روز اعتقاد من درین علم قوی شد تا آنجا

طالب این فن را ضروری بود بر سبیل اجمال در مطاوی دو عنوان ثبت میکرد
 عنوان اول در بیان اخلاق مردم بسبب چگونگی صورت و الوان و اشکال
 عضو با بدن علک الله ما لم نکر تعلم که بهترین اعضا روی آدمی است چه کمال
 جسم آدمی زاد و شرف آن بسبب خوبی جمال است و نقصان و تنافران بسبب
 قبح و زشتی و محل حسن و قبح چهره است و حسن و قبح دیگر اعضا زیادت
 اعتباری ندارد و علامتی که بر روی انسان ظاهر شود دلالت آن بر احوال
 درونی بغایت قوی است بخلاف عضوهای دیگر و دلیل برین سخن آن است
 که در حالت خشم و ترس و اندوه و فرح و خجالت رنگهای مختلف بر روی
 پیدا میشود چنانکه از هر یکی میتوان دانست که در دل او کدام حالت
 حادث گردیده است تا بسبب آن حال این رنگ بر روی پیدا آمده مثلاً در
 حالت غضب رنگی است که در حالت خوف نیست و در حالت خوف
 رنگی است که در حال خجالت نیست و این اختلاف عوارض در ظاهر
 بسبب تغییر احوال باطن در عضوهای دیگر نیست و چون ثابت شد که دلالت
 نشانهای چهره بر معرفت اخلاق باطن قوی تر است ابتدا بشرح و تفصیل
 آن نمودن اولی است اگر پیشانی کوچک باشد دلیل بود بر جمل زیرا که موضع
 بطن اول از مقدم سر کوچک افتاد و بدین سبب حفظ و ذکر حواس باطن
 بر وفق اعتدال نباشد و از آفت خالی نبود و اگر پیشانی نه کوچک و نه بزرگ
 و در هم کشیده بود دلالت کند بر قوت غضب زیرا که پیشانی آدمی چون
 خشم گیرد بدین صفت شود و اگر پیشانی بزرگ بود دلالت کند بر خشم
 و سببیت و اگر در پیشانی خطها بود دلالت کند بر لاف زدن اگر سوی ابرو
 سیاه باشد دلالت کند بر استیلا و غم و اندوه و سخن بهیوده و بی معنی از
 برای آنکه بسیاری موی از اخراط ما و نای دغانی بود در دماغ و این معنی

دلیل است بر آنکه سودا بر دماغ غالب بود و غلبه سودا سرمایه غم و اندوه باشد
 و اگر ابرو دراز بود و کشیده تا بصدغ که موضعی است میان دنبال چشم
 و گوش دلیل بود بر لاف زدن و خود بینی اگر چشم بزرگ بود دلالت
 کند بر کاهلی و بعضی گفته اند که بزرگی چشم از رطوبت دماغ بود و آن
 سبب بلاوت و نقصان فهم است و اگر چشم بزرگ بر حبه باشد نشان
 جهل و سخنمای بی حاصل است و اگر چشم درمغاک افتاده و خانه چشم
 فرورفته بود علامت خست و بد طینتی بود از بهر آنکه چشم بوزینه این چنین است
 پس حالت پسندیده آن بود که چشم باعتدال باشد نه بر حبه و نه
 درمغاک افتاده اما رنگ چشم اگر سرخ بود مانند شراب دلیل غضب بود
 و دلیری چه هر کس چشمش بدین صفت شود و اگر از رق بود یا سفید
 یا زرد دلیل بدولی باشد و اگر چشم از رق بود و زردی با وی آمیخته
 باشد دلیل بود بر اخلاق بد و گفته اند که هر کس را این دو علامت جمع گردد
 البته کارش مشوش و پریشان باشد و اگر بر کرد سیاهی چشم زردی آمیخته
 بود صاحبش خوزریز و کشنده باشد و اگر با این صفت در چشم نقطهای
 سرخ باشد صاحبش خبیث ترین مردم بود و اگر در چشم از رق سبزی
 باشد دلیل بود بر حیانت و بدانندیشی و اگر چشم روشن و براق باشد
 دلیل افراط شهوت بود پس بهترین رنگهای چشم آن است که اشهل بود
 چه این رنگ میان جمله رنگها بهتر است و نیز چشم شیر که پادشاه و حوس
 و چشم عقاب که پادشاه طیور است چنین بود و اهل عرب چشم را
 به بیماری وصف کنند و در چشم زنان این صفت را بغایت زیبا می شمارند
 اگر سر بینی باریک باشد دلیل بود بر بسکاری و دوست داشتن خصوصیت
 و جنگ و این معنی از سک اعتبار کرده اند و اگر سر بینی بزرگ و پر

گوشت باشد مثل مینی کا و دلیسل کمی فهم بود و اگر سوراخ بینی فراخ بود
 دلیل قوت خشم است فراخی دندان نشان افراط حرص باشد سطریمی لبها دلیل
 حماقت بود خصوصاً که با سطریمی افتاده و آویخته بود و لب باریک علامت
 بسیاری رنجوری و کثرت بیماری بود و اگر لبها باریک بود و کشاده چنانکه
 دندان بیشتر پیدا بود دلیل باشد بر قوت بدن دندانهای باریک ضعیف
 که از یکدیگر کشاده باشد دلیل بود بر غایت ضعف و سستی و اگر بر روی
 گوشت بسیار باشد علامت کاهلی و نادانی بود زیرا که چون روی پر گوشت
 بود در کهای دماغ از مواد غلیظ متلی باشد بدین سبب روحی که موجب حس
 و حرکت است در آن عروق و مجاری حرکت نتواند کرد لاجرم فهم و عقل ناقص
 شود و چهره خشک نشان فکر و اندیشه بسیار بود و اگر روی سخت کرد باشد
 دلیل شکستگی نفس بود و دناست طبع و روی بزرگ نشان کاهلی و روسی
 کوچک علامت بد نفسی است پس بهترین رویها روی معتدل باشد و کم افتد
 که زشت روی نیکو اخلاق و خوب روی بدخوی بود ازینجاست که حضرت
 متمر اخلاق علیه وآله الوف التحیات من الملک الخلاق فرمود اطلبوا الحوائج
 عند حسان الوجوه کم خندیدن دلیل مخالفت و عبوس بود و کثرت
 ضحک نشان ستیزه روی و اگر با خنده سعال کند دلیل خیره زبانی باشد
 گوش بزرگ دلیل جهل و نادانی و نشان عمر دراز بود کردن قوی و سطریم دلیل
 قوت غضبی و کردن دراز و باریک نشان ضعف نفس باشد و کردن معتدل
 علامت بزرگی نفس و بلندی همت بود و کردن کوتاه دلیل مکر و فریب است
 آواز بلند دلیل شجاعت و دلیری و دلاوری باشد و اگر بشتاب سخن راند
 علامت خشم و بدخوی بود و اگر سخن آهسته و باد رنگ گوید نشان بردباری
 بود و اگر گوشت بدن بسیار سخت باشد دلیل بود بر قلت فهم و کمندی